شخصیت امام شهیدان

زهرا ریعان


بسم الله الرحمن الرحیم

شخصیت امام شهیدان (علیه السلام)

نویسنده:

زهرا ریعان

ناشر چاپی:

مجهول (بی جا ، بی نا)

ناشر دیجیتالی:

مرکز تحقیقات رایانه‌ای قائمیه اصفهان

فهرست

شخصیت امام شهیدان

مشخصات کتاب

عنوان : شخصیت امام شهیدان(ع)

پدیدآورندگان : امام سوم حسین بن علی(ع)(توصیف گر)

زهرا ریعان(پدیدآور)

ناشر : زهرا ریعان

نوع : متن

جنس : مقاله

الکترونیکی

زبان : فارسی

توصیفگر : سیره امامان

افعال امام حسین (ع)

امام حسین (ع)

امام حسین علیه السلام از نگاه انبیاء الهی

حضرت آدم

آوازه بلندش زمان ها را در نور دیده و به آغاز هستی و به دوران حضرت ابوالبشر آدم (ع) می رسد، آن جا که خداوندگار آسمان ها و زمین به حضرت آدم آموخت چگونه خدارا به خمسه طیبه سوگند دهد تا توبه اش را بپذیرد. حضرت آدم (ع) همین که به زمین هبوط کرد و در پی همسرش حوا در اطراف زمین جستجو می کرد گذرش به سرزمینی افتاد که ناگهان غم او را فراگرفت و سینه اش تنگ شد. سر به آسمان بلند کرد و عرض کرد: بار پروردگارا، آیا از من گناه دیگری سر زده که مرا به بلاـ مبتلا می فرمایی. من همه زمین را سیر کردم اما هیچ کجا به این اندازه اندوهناک نشدم. خطاب رسید آدم از تو گناهی سر نزده ولیکن در این سرزمین فرزندی از نسل تو به نام حسین مظلومانه خونش ریخته می شود. آدم (ع) عرض کرد: آیا حسین پیامبر است. پروردگار فرمود: خیر ولی نوه پیامبر است.

حضرت نوح

حضرت نوح (ع) همین که سوار بر کشتی شد و به نقاط مختلف دنیا سفر کرد به جایی رسید که ناگهان کشتی متوقف شد و زمین با جاذبه خاصی کشتی را نگه داشت.حضرت نوح نگران غرق شدن کشتی شد و به پروردگار خویش عرض کرد: پروردگارا، این چه گردابی است که در آن افتاده ایم، ما همه زمین را سیر کردیم مشکلی نداشتیم، این چه سرزمینی است که این قدر مصیبت بار می باشد؟ جبرئیل فرود آمد و گفت: «در این مکان است که حسین نوه خاتم پیامبران و پسر خاتم اوصیا به شهادت می رسد».

حضرت موسی

حضرت موسی در روزی که به اتفاق «یوشع بن نون» سفر می کرد همین که به سرزمین کربلا رسید بند کفشش پاره شد و خاری به پایش رفت و خون جاری شد، عرض کرد: پروردگارا چه لغزشی از من سر زده که چنین شد؟ به او وحی شد در این سرزمین حسین به شهادت می رسد و خونش ریخته می شود.جهت همدردی و همرنگی با او خون تو نیز در این مکان ریخته شد. موسی (ع) عرض کرد: حسین کیست؟ به او گفته شد: سبط حضرت محمد مصطفی (ص) پسر علی مرتضی (ع) .

حضرت سلیمان

حضرت سلیمان نبی نیز پی به شهرتش برد. او که سوار بر قالیچه در هوا سیر می کرد به سرزمینی رسید که باد او را سه بار دور خودش چرخاند و او را در آن سرزمین متوقف کرد سلیمان (ع) به باد گفت: چرا ساکن شدی. باد گفت: در این سرزمین حسین (ع) کشته خواهد شد. پرسید: حسین کیست؟ گفت سبط محمد مختار پسر علی کرار»وه! که چه عجب باد نیز خبر از شهادتش می دهد. او را خوب و شایسته می شناسد.ای کاش این باد در عاشورای ۶۱ در آن سرزمین تفتیده جریان آب را به سوی خیمه های حضرتش هدایت می کرد تا این قدر آب شرمنده آل الله نشود. یکی از مردان اهل معرفت می گوید: در شب عاشورا، اهل منزل در کنار حوض خانه مشغول شستن ظروف شام بودند و من نیز در کنار حیاط قدم می زدم، وقتی شیر آب را باز کردند ناگهان شنیدم که آب می گوید: «من به کربلا رفتم و سعی کردم خودم را به اباعبدالله برسانم، اما خدا لعنت کند کسانی را که مانع

رسیدن من به حسین (ع) شدند.»

حسین از نگاه پیامبر و علی

اشاره

مولای متقیان در بالای منبر مشغول خطابه بود فرمود: «سلونی قبل ان تفقدونی؛از من بپرسید پیش از آن که مرا نیابید». مردی از جای برخاست و گفت: یا امیرالمؤمنین،اخبرنی کم فی راسی و لحیتی من شعره؛ مرا خبر کن که در سر و صورت من چند موهست. امیر مؤمنان فرمود: سوگند به خدا چیزی از من پرسیدی که قبلاً خلیل من رسول الله (ص) به من فرموده بود که تو این سؤال را از من خواهی کرد و مرا مطلع ساخت که چند مو در سر و صورت تو هست، خبر داد که در هر بن و ریشه موی تو شیطانی است که تو را گمراه می کند و در خانه تو فرزندی است که فرزندم حسین را شهید خواهد کرد و آن مرد کسی نبود مگر پدر عمر سعد که فرزندش در آن هنگام تازه به راه افتاده بود.

ولادت

سخن گفتن از زمان ولادت و مکان شریف نزول حضرتش به عالم ناسوت و دامن طبیعت آن چنان مشهور و معلوم است که کمتر کسی را نیاز به یادآوری آن حادثه عظیم است. همه خاطرهای دلسپرده به محبت اهل بیت، سوم شعبان سال چهارم هجری در شهر پیغمبر خاتم را همواره در قلب های پر مهر خود حک کرده اند و گویا هنوز نیز با چشم دل و گوش جان می بینند و می شنوند که پیامبر اکرم آن چنان مشتاق زیارتش بود که خود را به خانه علی (ع) رسانید و از اسماء خواست که کودکش را بیاورد و او شبیر هارون زمانش را اذان و اقامه گوید و سلام خدای عزوجل را از جبرئیل بشنود و به بهترین نحو خواب

شگفت ام ایمن را تعبیر فرماید.طاووس یمانی می گوید «هرگاه حسین (ع) در مکان تاریکی می نشست مردم به واسطه نور پیشانی و زیر گلوی او راه را پیدا می کردند و آن حضرت را می یافتند.»ما نیز از فراسوی زمان راه هدایت و ولایت را می یابیم، زیرا که شعاع پرنور زیرگلویش آن چنان تاریخ را شکافته و درنوردیده که به وضوح از پرتو آن نور می توان مقاومت یاران و رهروانش را در مقابل یزیدیان زمان به نظاره نشست.

ویژگی های شخصیت امام حسین علیه السلام

اشاره

شخصیت امام حسین (ع) را نخست از زبان وحی و سپس از بیان امامت و آن گاه از عملکرد خالصانه خودش بیان می کنیم. امید است که مهر مهر ما را با مهر جهان افروزش مهری جاودانه ببندد که روز به روز از ترنم توجهاتش به ایمان و یقینمان افزوده گردد.همان گونه که جسممان در آغاز و انجام کار قرین با مهر پاک تربتش بوده و خواهد بود روحمان نیز همواره ستایشگر روح بلند و با عظمت او باشد که جایگاه رفیعش در مقام (ارجعی الی ربک راضیه مرضیه) پروردگارش استقرار دارد.

سیمای امام در قرآن

قرآن او را این گونه معرفی می فرماید: (بسم الله الرحمن الرحیم کهیعص) که کافش اشاره به کربلاست و هائش اشاره به هلاک خاندان عصمت، یائش به یزید و عینش به عطش و صادش به صبر و استقامت امام حسین (ع) انسان کامل است و مظهر تمامی صفات حق جل و جلاله و مصداق بارز (و تواصوا بالصبر) آیه شریفه قرآن.

سیمای امام در نگاه پیامبر

سلمان فارسی می گوید: رسول خدا (ص) را دیدم که حسین (ع) را بر زانوی خویش نهاده و او را بوسه می زد و می فرمود: تو بزرگوار و پدر بزرگوار تو امام و پسر امام و پدر امامان هستی، تو حجت خدا و پدر حجت خدایی که نه نفر و خاتم ایشان قائم ایشان می باشد.ابن عباس می گوید: در محضر رسول خدا (ص) بودم که دیدم حسین (ع) را بر روی زانوی راست و ابراهیم فرزندش را روی زانوی چپ نشانده بود و گاهی بر حسین بوسه می زند و گاه بر ابراهیم. در این هنگام حضرت جبرئیل فرود آمد و عرض کرد: خدای تبارک و تعالی بر تو سلام می رساند و می فرماید اراده کرده ایم یکی از این دو را فدای دیگری کنی. رسول الله (ص) نظری به هر دو انداخت و گریست و سپس فرمود: اگر ابراهیم از دنیا برود غیر از من کسی محزون نمی شود، ولی مادر حسین فاطمه است و پدرش علی پسر عم من و گوشت و خون من است و اگر بنا باشد من به تنهایی محزون شوم سزاوارتر است تا این که من و فاطمه و علی محزون شویم و آن گاه پس از سه روز ابراهیم از دنیارفت و پس از آن پیوسته

به او می فرمود فدای کسی شوم که ابراهیم فرزندم فدایش شد.

سیمای امام حسین علیه السلام از زبان علی علیه السلام

مولای متقیان او را اب الائمه می دانست. پیوسته مراقب او بود تا نسل رسول الله به وسیله آن بزرگوار ادامه یابد. در یکی از روزهای نبرد صفین که امام حسن (ع) را دید به سرعت در لشکر دشمن در حال پیشروی بود فرمود: «املکوا عنی هذا الغلام یهدنی، فاننی انفس بهذین علی الموت لئلا ینقطع بهما نسل رسول الله (ص) ».در همان مجلس معروف که حضرت به مردم فرمود: «سلونی قبل ان تفقدونی»پس از ماجراهایی که اتفاق افتاد مولای متقیان به امام حسن فرمود: «برخیز و بر منبر بروو طوری سخن بگو که قریش بعد از من به تو ایراد نگیرد و نگوید: حسن بن علی (ع) نتوانست نیکو سخن بگوید».امام حسن بر بالای منبر رفت و حمد و ثنای خدا را به شیوه بلیغ و شریفی به جا آورد و درود مختصری بر پیامبر فرستاد و شروع به سخن گفتن کرد و فرمود:«ای مردم، از جدم رسول خدا (ص) شنیدم که فرمود من شهر علمم و علی (ع) دروازه آن است، هرکس بخواهد وارد شهری بشود، باید از دروازه آن وارد گردد».سپس از منبر پایین آمد، امیر مؤمنان (ع) او را در آغوش گرفت و به سینه چسباند،بعد به امام حسین فرمود: «پسرم، برخیز و به منبر برو و طوری سخن بگو که قریش بعد ازمن به تو ایراد نگیرد و نگوید: حسین بن علی (ع) چیزی نمی داند و باید سخنت ادامه سخن برادرت باشد».امام حسین (ع) بالای منبر رفت و حمد و ثنای خدا را به جا آورد و بر پیامبر درود مختصری فرستاد

و شروع به سخن کرد و فرمود:«ای مردم، از رسول خدا (ص) شنیدم که فرمود علی (ع) شهر هدایت است، هرکس داخل آن شود نجات می یابد و هرکس از آن تخلف ورزد، هلاک می گردد.»امیر مؤمنان او را هم به سینه چسباند و فرمود: «ای مردم، شاهد باشید که این دو فرزندان ِرسول خدا و امانت های او هستند که به من سپرده و من هم به شما می سپارم؛ای مردم! رسول خدا در مورد آنها از شما خواهد پرسید!»با توجه به این واقعه می توان دریافت عظمت وجودی حضرات ائمه اطهار حسنین (ع) به حدی است که امام المتقین آنها را نعمت خداوندی می داند، زیرا که رسول خدا درباره آن بزرگواران از امت سؤال می کند. چون به اطیعوا الله و اطیعوا الرسول معتقدیم پس سؤال رسول الله در واقع سؤال خدای تبارک و تعالی است که در آیه شریفه قرآن می فرماید: (ثم لتسئلن یومئذ عن النعیم) ؛ در آن جا از نعمت هایی که به شما داده ایم سؤال می کنیم.»امام صادق (ع) در ذیل این آیه فرمود: «آن نعمتی که در روز قیامت از شما سؤال می کنند ما اهل بیت هستیم. در قیامت سؤال می کنند ما اهل بیت را برای شما فرستادیم شما با آنها چه کردید؟»در این جا بی مناسبت نیست قبل از این که پاره ای از صفات حضرتش را بیان کنیم صفات امام را از زبان امام علی (ع) تعریف نماییم و در نتیجه دریابیم همانا علم و سیره عملی امام حسین (ع) که به عنوان سند صفاتش یاد می کنیم جملگی برخاسته از عصمت و به عنوان اتمام حجت بر همه ماست.طارق بن شهاب از امیر مؤمنان (ع) روایت کرده:

«ای طارق، امام کلمه خدا، حجت خدا، وجه خدا، حجاب خدا و آیت خداست؛ خداوند او را بر می گزیند و آنچه بخواهد در او قرار می دهد و بدین سبب طاعت او را واجب می شمارد و او را بر تمام آفریدگانش ولایت می بخشد.»در جای دیگری از این حدیث می فرماید: «امام پاک از گناهان، و مبرا از عیب ها وآگاه بر غیب ها و ظاهرش امری است که به دست نیاید و باطنش غیبی است که درک نشود، یگانه روزگار خود است، خلیفه خدا در نهی و امر اوست، آنان قله بس بلند، راه بس استوارند، هر که ایشان را بشناسد و راه ایشان را پیش بگیرد از زمره آنها خواهد بود و این آیه شریفه به آن اشاره دارد که «پس هر که از من پیروی کند از من خواهد بود (ابراهیم ۳۶)».خداوند ایشان را از نور عظمت خود آفرید و کار مملکت خویش بدیشان سپرد، پس ایشان سر مخزون خدا، اولیا مقرب اوهستند، به سوی خدا می خوانند و از جانب او سخن می گویند و به امر او عمل می کنند.

ویژگی های شخصیت امام حسین علیه السلام از رهگذر سیره رفتاری او

اشاره

زندگی پر برکت آن بزرگ مرد تاریخ و انسان کامل سراسر درس هدایت و ارشاد است. اما شایسته است نویسنده فقط گزارشگر صادق باشد و به قلم فرسایی و تکلف نیفتد. در جایی که معصوم تمام عصمت خویش را در فرازهای پرافتخار زندگی روزمره به زیباترین شکلی به تصویر می کشد مناسب است اختیار قلم خویش به سیره عملی افتخارآمیز سرور آزادگان جهان سپرده که امام خود فرمان دهد و مأموم فرمان برد، زیرا چگونه عقل حکم می کند شمعی کم سو که همان روشنایی اندکش نیز مرهون آفتاب است به تفسیر نور

بپردازد که آنها خود «خورشیدهای تابان، ماه های نورافشان و ستارگان فروزان و پرچم های دین و پایه های علم هستند.»

امتیازهای ویژه امام حسین علیه السلام

۱- ائمه اطهار همه از قلب او هستند.۲- تداوم حیات اسلام مرهون شهادت اوست، خودش فرمود: «لو بایعت یزید فعلی الاسلام السلام.» اگر با یزید بیعت کنم باید فاتحه اسلام را خواند.۳- شعله های محبت او در تمامی دل هاست، رسول اکرم فرمود: ان للحسین حراره فی قلوب الناس لن تبرد ابداً.۴- در تربت او شفا هست.۵- تجسم عملی مفاهیم عالیه اسلامی است که به بهترین شکلی در کربلا آنها رامعنا کرده است که نمونه هایی از آن در همین مقاله می آید.راوی می گوید: از حسین (ع) شنیدم که گفت: «الصدق عز، و الکذب عجز، و السرامانه، و الجوار قرابه، و المعونه صداقه العمل تجربه، و الخلق حسن عباده، و الصمت زین، والشح فقر، و السخاء غنی، و الرفق لب». راستی عزت است، دروغ ناتوانی، راز امانت است،همسایگی خویشاوندی است، یاری کردن درستی است، کار آزمایش است، خوی نیک بندگی است، خاموشی آراستگی است، بخل ناداری است، سخاوت توانگری است، نرمی و مدارا خردمندی است».دفتر عصمت را می گشاییم و از بین اوراق نورانی آن برخی لمعه های نور را برمی گزینیم و ضمن حظ و بهره از مطالعه آنها، مصباح هدایت خویش را نیز تقویت می نماییم.

امام حسین علیه السلام و اخلاق

بهترین تعریف را از اخلاق و فروتنی می توانیم از لابه لای زندگی روزمره اش به تصویر بکشیم:۱- یک روز امام حسین (ع) بر عده ای فقیر و مسکین که سفره خود را پهن کرده بودند گذر کرد. آنها گفتند ای پسر رسول خدا بفرمایید کنار سفره ما فقیران. امام (ع) فوراً دعوت آنها را اجابت کرد و نشست و با آنها هم غذا شد و فرمود: «ان الله لایحب المستکبرین؛ خداوند متکبرین را دوست نمی دارد.»۲- عصام بن مصطلق شامی

گفت وارد مدینه شدم، چشمم به جمال زیبای حسین بن علی (ع) افتاد. منظره پاکیزه و باشوکت جلالت او مرا به حسد واداشت و حسد هم سبب شد بغض و دشمنی را که در سینه از پدر او داشتم ظاهر کنم. به او نزدیک شده واز روی تحقیر و توهین گفتم: ای پسر ابوتراب! امام فرمود: بله. بعد هرچه توانستم به آن حضرت و پدرش ناسزا گفتم. پس از روی عطوفت و مهربانی نگاهی به من کرد و فرمود: (اعوذ بالله من الشیطان الرجیم بسم الله الرحمن الرحیم خذ العفو و أمر بالمعروف واعرض عن الجاهلین) .این آیه اشاره به مکارم اخلاق رسول خدا (ص) است و بعد فرمود: با من آهسته و آرام برخورد کن و کار را بر خود و بر من آسان کن و از خدای تبارك و تعالی طلب آمرزش بنما و سپس فرمود اگر تو از ما طلب یاری کنی ترا یاری خواهیم کرد و اگر چیزی بخواهی به تو خواهیم داد و اگر طلب ارشاد و هدایت داری هدایتت می نماییم. عصام گفت من ازگفته و حرف های غلط خود پشیمان شدم و آن بزرگوار با فراست فهمید که من پشیمانم فرمود: آنچه را که یوسف به برادران خطاکار خویش فرمود من نیز می گویم: (لا-تثریب علیکم الیوم یغفر الله لکم و هو ارحم الراحمین) عتاب و ملالتی نیست بر شما، خداوند بیامرزد شما را و اوست ارحم الراحمین.عصام گفت: از این اخلاق شریف آن حضرت در مقابل آن جسارت ها و ناسزاها که از من سر زد چنان زمین بر من تنگ شد که دوست داشتم به زمین فرو بروم. ناچار از مجلس حضرت

بیرون آمدم و نبود نزد من شخصی محبوب تر از حضرت حسین و پدرش علی بن ابی طالب (ع) .

امام حسین علیه السلام و جود و کرامت

۱- حضرت حسین (ع) به عیادت اسامه بن زید رفت. اسامه تا چشمش به امام حسین افتاد گفت: وای از غم و اندوه. امام (ع) فرمود: برادر غم تو چیست؟ عرض کرد:قرض سنگینی که به گردن دارم و آن شصت هزار درهم است.امام (ع) فرمود: من آن را می پردازم. اسامه گفت: می ترسم أجل مهلتم ندهد.فرمود: مطمئن باش که تو زنده هستی و من قرض تو را خواهم داد. راوی می گوید امام (ع) قبل از مرگ اسامه تمام قرض او را رد کرد.۲- مردی از صحرانشینان عرب وارد مدینه شد و سراغ بهترین شخص را از نظر جود و کرم گرفت. به داخل مسجد شد و حضرت را در حال نماز مشاهده کرد، در کنار امام (ع) قرار گرفت و نیاز خود را در چند بیت شعر بیان کرد. امام حسین (ع) از مسجد به خانه آمد و به قنبر فرمود: آیا از مال حجاز چیزی باقی مانده. عرض کرد: بله چهار هزاردینار. امام (ع) فرمود: همه را بیاور کسی هست که از ما سزاوارتر است و به آن محتاج می باشد. حضرت حسین (ع) در خانه را نیمه باز کرد و پول ها را به اعرابی داد و بی شک منظور آن بزرگوار از این عمل آن بود که چشم او به مرد اعرابی نیفتد و خجالت نکشد.اعرابی پول ها را گرفت و گریه کرد و حضرت فرمود: مگر کم عطا کردم که چنین می کنی؟ گفت: می گریم که چگونه این دست های پربرکت و بخشنده زیر خاک خواهد رفت.۳- مردی به حضور

امام حسین (ع) شرفیاب شد و عرض سلام کرد و سپس مشکل خود را با امام (ع) در میان گذاشت و بعد گفت. حسین جان از جد بزرگوارت شنیدم که فرمود اگر حاجتی داشتی از چهار شخص طلب کن، عرب شریف، مولای کریم، حامل قرآن، خوبروی؛ اما عرب شرافت یافت به جدت رسول الله (ص) و اما کرامت که در سیره و سرشت شماست. قرآن هم که در خانه شما نازل شد، چهره خوب که از آن تواست. خودم از رسول الله (ص) شنیدم که فرمود هرگاه خواستید به چهره من نظر کنید به حسن و حسین من نظر نمایید.امام حسین (ع) پس از استماع گفته های آن مرد فرمود: حاجت خود را بازگو، آن مرد حاجت خود را با انگشت روی خاک نوشت. امام (ع) فرمود: از پدرم علی (ع) شنیدم که فرمود ارزش هرکس به آن چیزی است که به آن اهمیت و ارزش می دهد و از جدم رسول خدا شنیدم که فرمود نیکی و محبت به هر کسی به اندازه درک و معرفت اوست، من سه سؤال از تو دارم که برای پاسخ صحیح هر سؤال ثلث مالم را به تو خواهم داد و اگر هر سه سؤال را درست جواب دادی تمام مال خود را به تو می دهم. آن مرد عرض کرد بپرسید اگر توانستم که پاسخ می دهم و الا از محضر شما خواهم آموخت چرا که تو اهل علم و شرف هستی و لاحول و لاقوه الا بالله العلی العظیم.فقال الحسین (ع) ای الاعمال افضل؟ قال الایمان بالله و التصدیق برسوله، قال:فمانجاه العبد من الهلکه؟ فقال: الثقه بالله، قال: فما یزین المرء؟

قـال: علم معه الحلم،قـال: فانـا خطـاه ذلک؟ قال: معه کرم. قال: فان اخطاه ذلک؟ قال: فقر معه صبر، قال فان اخطاه ذلک؟ قال: فصاعقه تنزل من السـماء فتحرقه فضـحک الحسین و رمی له بالصره و فیها الف دینار».امام حسین (ع) فرمود: کدام عمل بهترین است؟ عرض کرد: ایمـان به خـدا و تصـدیق رسول خـدا. فرمود: راه نجات از هلاکت برای بنـده چیست؟ عرض کرد: اعتماد و اتکال به خـدا. امام (ع) پرسـید چه چیز انسان را زینت می دهد: عرض کرد علم که همراهش حلم باشد. فرمود: اگر عالم نبود. گفت: ثروتی که همراهش کرم و جود باشـد،فرمود: اگر ثروت نداشت؟ گفت: فقری که همراهش صبر باشد. فرمود: اگر صبر نداشت؛گفت: آتشـی از آسـمان بیاید و او را بسوزاند. حضـرت حسین (ع) خندید و کیسه پول را که در او هزار دینار طلا بود در اختیارش گـذاشت و بعد انگشتر خود را که دو درهم قیمت داشت به او داد و بعد فرمود: هزار دینار طلا را به غرامتی خرج کن که به گردن داری و بقیه را نفقه خانواده ات قرار بـده. مرد هدایای حضـرت حسـین (ع) را گرفت و گفت: (الله اعلم حیث یجعل رسالته)

تجلی عفو در امام حسین علیه السلام

۱- امام سجاد (ع) می فرماید: از پدرم حضرت حسین (ع) شنیدم که می فرمود اگر کسی از سمت راست به من ناسزا بگوید و در سـمت چپ برگردد و از من عذرخواهی کند من عذر او را می پذیرم و او را عفو می کنم چرا که امیرالمؤمنین علی بن ابی طالب (ع) برایم حـدیث کرد از جدم رسول خدا (ص) که فرمود: از حوض کوثر نیاشامد کسـی که عذر معذرت خواه را نمی پذیرد.

امام حسین علیه السلام و علم به شهادت

۱- چون روز ترویه شـد عمر بن سـعد با قشون زیادی به مکه وارد شـد و از طرف یزید مأموریت داشت که اگر حسـین مبارزه جنگی آغاز کند متقابلاً با حسـین مبارزه کند و اگر نیرو به قدر کافی داشته باشد خود او جنگ را آغاز نماید. پس حسین (ع) روز ترویه از مکه بیرون شد.حسـین (ع) فرمود: برادرم (محمد حنفیه) می ترسم یزید بن معاویه به ناگاه مرا بکشد و احترام این خانه با کشته شدن من ازمیان برود. محمد بن حنفیه گفت: اگر از چنین پیشامدی می ترسی به سوی یمن یا یکی از بیابان های دوردست برو که از هرجهت محفوظ باشـی و کسـی را به تو دسترسـی نباشـد. فرمود: تا ببینم. چون سـحر شدحسـین (ع) کوچ کرد. خبر کوچ کردن حسین به محمد بن حنفیه رسید، آمد و زمام شتری را که حضرت سوار بر آن بود بگرفت و عرض کرد: برادر مگر وعـده نفرمـودی پیشـنهاد مرا مـورد تـوجه قرار دهی؟ فرمـود: چرا. عرض کرد: پس چرا بـه ایـن شـتاب بیرون می روی.فرمود: پس از آن که از تو جدا شدم رسول خدا (ص) نزد من آمد و فرمود: حسین، بیرون بروکه مشیت خداوندی

بر این است که تو را کشته ببینـد. محمـد بن حنفیه گفت: انّا لله و انّـاالیه راجعون. حال که تو با این وضع بیرون می روی پس همراه بردن این زنان چه معنا دارد؟ فرمود: رسول خـدا (ص) به من فرمود: مشـیت خدا بر این شده است که آنان را نیز اسـیر و گرفتار ببیند. این را بگفت و با محمد خداحافظی کرد و راه افتاد.

امام حسین علیه السلام و تواضع

امام حسـین (ع) با مساکین و مستمندان می نشست و می گفت: خداوند اهل کبر و مستکبرین را دوست نمی دارد. یک روز بر چند کودک گذر کرد که مشـغول خوردن یک قطعه نان بودند. بچه ها از امام (ع) خواسـتند با آنها هم غذا شود، امام (ع) در کمال لطف و مهربانی دعوت اطفال را پذیرفت و با آنها هم غذا شد. آن گاه بچه ها را با خود به خانه برد وآنها را از غذا سـیر کرد و به آنها لباس پوشانید و سـپس فرمود:«انهم اسـخی منی لانّهم بذلوا جمیع ما قدروا علیه و انا بذلت بعض ما اقدر علیه این کودکان از من سخاوتمندترند، زیرا آنها هرچه داشتند بذل کردند ولی من بخشی از مال خویش را بذل نمودم.»

امام حسین علیه السلام و رحمت

یکی از غلامان حضـرت حسـین (ع) مرتکب لغزشـی شـده بود که می بایـد ادب شود.امام (ع) دسـتور داد او را تأدیب نماینـد. غلـام گفت: ای مولـای من خداونـد تبـارک و تعالی می فرمایـد (و الکاظمین الغیظ) . امام (ع) فرمود: او را رها کنیـد که غیظ خود را فرو بردم.غلـام گفت: (و العـافین عن النـاس) ، امام (ع) فرمود: تورا بخشـیدم. غلام گفت: (و الله یحب المحسـنین) امام (ع) فرمود: تو را در راه خدا آزاد کردم و بعد دستور داد که به او یک جایزه شایسته هم عنایت کنند!

امام حسین علیه السلام و مروت

حرّ بن یزیـد ریـاحی علیه الرحمه بـا هزار نیروی نظـامی خود به سـپاه حضـرت (ع) نزدیک شـد و در شـدت گرما در برابر امام حسـین (ع) ایسـتاد. در این هنگام حضـرت حسـین (ع) ملاحظه فرمود سـپاه دشـمن از تشـنگی سـخت در عـذاب است، فوراً به جوانـان امر کرد: اینها را با اسب هایشان آب دهیـد تا حـدی که سـیراب شونـد.آنها به امر امام ظروف و طشت ها را پر از آب کردند و سـپاه حر و اسب هایشان را آب دادند.علی بن طعان محاربی می گوید: من آخرین نفر از سـپاه حر بودم که به آن جا رسـیدم. تشـنگی بر من و مرکب من بسـیار غلبه کرده بود. چون حضـرت سیدالشـهدا (ع) حال عطش من و مرکب مرا ملاحظه فرمود به من امر کرد تا شتر خود را بخوابانم، شتر را آب دادم و شخص حسین (ع) با دست مبارک مشکِ آب را به دهان من گذاشت و سیرابم کرد.

امام حسین علیه السلام و تسلیم در برابر حق

راوی می گویـد امام حسـین (ع) به راهش ادامه داد تا هنگام ظهر در ثعلبیه فرودآمـد. سـر به بالین گذاشت و به خواب رفت و سپس بیدار شد و فرمود: دیدم یکی صدا می زد شما تند می روید، ولی مرگ شما تندتر به بهشت می رود. فرزندش علی (ع) عرض کرد:پـدر جـان مگر مـا بر حق نیستیم؟ فرمود: چرا فرزنـدم، قسم به خـدایی که بازگشت بنـدگان به سوی اوست. عرض کرد: پدر جان اگر چنین است ما را از مرگ چه باک؟ حسـین (ع) فرمود:فرزندم، خداوند بهترین پاداشـی را که به فرزندی از

پدر داده به تو عطا فرماید.

امام حسین علیه السلام و اخلاص در عمل

از مولای ما امام صادق (ع) روایت شده است که فرمود: شنیدم از پدرم که فرمود هنگامی که حسین (ع) با عمر بن سعد ملعون روبه رو شد و جنگ برپا گردید، خدای تعالی مدد غیبی فرو فرستاد تا آن جا که بال های خود را بالای سر حسین (ع) گشودند، سپس حضرتش را مخیر کردند که بر دشمنانش پیروز گردد و یا خداوند را ملاقات نماید و آن حضرت ملاقات خداوند را برگزید. این روایت را ابوطاهر محمد بن الحسین نرسی در کتاب معالم الدین روایت کرده است.

امام حسین علیه السلام و صبر

۱- امام حسین (ع) فرمود: هان اباهرّه بنی امیه ثروتم را گرفتند صبر کردم،دشنامم دادند و به آبرویم لطمه زدند باز تحمّل کردم، به دنبال ریختن خونم بودند فرار کردم. و به خدا قسم یاد می کنم که حتماً گروهی ستمکار مرا خواهند کشت و خداوند لباس ذلّتی به آنان بپوشاند که سراپایشان را فرا گیرد و شمشیر برّانی بر آنان فرو آید و حتماً خداوند کسی را بر آنان مسلّط خواهد کرد که مانند قوم سبا که زنی بر آنان حکومت می کرد و اختیار مال و جانشان را داشت ذلیل تر گردند، سپس از آن جا روانه شد.۲- حضرت وقتی که علی اکبر را به جنگ می فرستاد چنین فرمود: بارالها گواه باش جوانی که در صورت و سیرت و گفتار شبیه ترین مردم به پیغمبرت بود به جنگ این مردم رفت، ما هرگاه به دیدن پیغمبرت مشتاق می شدیم به این جوان نگاه می کردیم،پس به فریاد صدا زد ای پسر سعد، خدا رحم ِتو را قطع کند همچنان که رحم مرا قطع کردی. علی (ع) به جانب لشکر شد و جنگ سختی نمود و

عده ای را کشت و به نزد پدرش بازگشت و عرض کرد: پدر جان تشنگی جان مرا به لب آورد و از سنگینی اسلحه آهنین سخت ناراحتم، آیا جرعه آبی فراهم می شود. حسین (ع) به گریه افتاد و فرمود: پسر جانم کمی هم به جنگ ادامه بده ساعتی بیش نمانده است که جدّت محمّد را ملاقات کنی، او با کاسه ای لبریز از آب تو را سیراب خواهد کرد، آبی که پس از آشامیدن آن هرگز تشنه نخواهی شد. پس آن جوان به میدان بازگشت و کارزار عظیمی نمود تا آن که منقذ بن مرّه عبدی تیری به سوی او پرتاب کرد و او را از پای درآورد، صدا زد پدرم سلام بر تو، اینک جدّم است که بر تو سلام می رساند و می فرماید هرچه زودتر نزد ما بیا. پس فریادی برآورد و مرغ روحش از قفس تن پرواز نمود. حسین (ع) بر بالینش آمد و صورت خود بر صورت علی گذاشت و فرمود: خدا بکشد گروهی را که تو را کشتند چه جرأتی در برابر خدا و هتک احترام پیغمبر داشتند، بعد از تو خاک بر سر دنیا باد.از مردان خانواده یکی پس از دیگری به میدان می آمد تا آن که جمعی از آنان به دست دشمن کشته شدند. این هنگام حسین (ع) فریاد برآورد: ای پسر عموهای من شکیبا باشید ای خاندان من بردباری کنید که به خدا قسم از امروز به بعد هرگز خواری نخواهید دید.

امام حسین علیه السلام و عزت

۱- راوی گوید حسین (ع) برای خطبه خواندن به پا خاست، حمد و ثنای الهی راگفت و نام جدش را برد و درود بر او فرستاد، سپس فرمود: کار ما به

این صورت در آمده است که می بینید و همانا چهره دنیا دگرگون و زشت گشته و نیکویی از آن روگردان شده است و با شتاب روگردان است و ته کاسه ای بیش از آن باقی نمانده است (زندگانی پست وزبونی مانند چراگاهی ناگوار) ، مگر نمی بینید که به حق رفتار نمی شود و از باطل جلوگیری نمی گردد؟ بر مؤمن است که ملاقات خدا را به جان و دل راغب باشد که مرگ در نظر من خوشبختی است و زندگانی با مردم ستمکار ستوه آور.۲- وقتی ابوذر غفاری را عثمان تبعید می کند امام علی (ع) و امام حسن (ع) و امام حسین (ع) علی رغم فرمان خلیفه او را مشایعت می کنند. امام حسین (ع) ابوذر را عمو خطاب می کند و می فرماید: «عمو جان مبادا در مقابل فشارها و ظلمها اظهار جزع و ناتوانی کنی».۳- شب تاسوعا که برای آخرین بار به وی می گویند یا باید کشته شود یا تسلیم گردد، اظهار می دارد: «به خدا قسم هرگز نه دست ذلت به شما می دهم و نه مانند بردگان فرار می کنم، مردانه مقاومت می کنم تا کشته شوم.»

امام حسین علیه السلام و هدایت

راوی گویدحسین (ع) به پای خاست و بر دسته شمشیر خود تکیه داد و با صدای بلند فریاد زد و گفت: شما را به خدا، مرا می شناسید؟ گفتند: آری تو فرزند پیغمبری و نواده او هستی. گفت: شما را به خدا می دانید که جد من پیغمبر است؟ گفتند: آری، گفت: شما رابه خدا می دانید که پدر من علی بن ابی طالب است؟ گفتند: آری. گفت: شما را به خدا می دانید که مادر من فاطمه زهرا دختر محمد مصطفی است؟ گفتند: آری. گفت: شما را به خدا می دانید جدّه

من خدیجه بنت خویلد است و او نخستین زنی است که اسلام آورد؟ گفتند: آری. گفت: شما را به خدا می دانید که حمزه سیّدالشّهدا عموی پدر من است.گفتند: آری. گفت: شما را به خدا می دانید که جعفر همان که در بهشت پرواز می کند عموی من است؟ گفتند: آری. گفت: شما را به خدا می دانید این شمشیر رسول خداست که بر کمردارم؟ گفتند: آری. گفت: شما را به خدا می دانید این عمامه رسول خدا است که پوشیده ام؟گفتند: آری. شما را به خدا می دانید علی (ع) نخستین کسی بود که اسلام آورد و از همه دانشمندتر و از همه بردبارتر و ولی هر مرد و زن با ایمان بود؟ گفتند: آری. گفت: پس چراریختن خون مرا حلال کرده اید با این که اختیار دور کردن اشخاص از حوض کوثر به دست پدر من است و مردانی را مانند شتران رانده شده از آب کنار حوض خواهد راند و پرچم حمد به روز رستاخیز در دست اوست. گفتند: همه اینها را که گفتی می دانیم، ولی دست از تو نمی کشیم تا تشنه جان سپاری.

امام حسین علیه السلام و تربیت دینی (پذیرش توبه)

راوی گوید چون حسین (ع) سخنان فوق را فرمود حر بن یزید روی به عمر بن سعد آورد و گفت: راستی با این مرد خواهی جنگید؟ گفت: آری به خدا، جنگی که آسان ترین مراحلش آن باشد که سرها از بدن ها بپرد و دست ها از پیکرها بیفتد. گوید: پس حر از نزد عمر بن سعد گذشت و در جایی نزدیک سربازانش ایستاد و لرزه بر اندامش افتاده بود.مهاجری از اوس او را گفت: به خدا قسم که من در کار تو درمانده ام چه اگر از من

پرسش می شد دلاورترین افراد اهل کوفه کیست من جز تو از دیگری نام نمی بردم، این چه حالتی است که در تو می بینم؟ گفت: به خدا که خود را بر سر دو راهی بهشت و دوزخ می بینم و به خدا قسم به جز راه بهشت نخواهم رفت هرچند پاره پاره شوم و پیکرم با آتش بسوزد. این بگفت و رکاب بر اسب زد و به سوی امام حسین روان گردید در حالی که دست بر سر خودگذاشته و عرض می کرد: خدایا به سوی تو بازگشتم توبه ام را بپذیر که من دل های دوستان تو و فرزندان دختر پیغمبر تو را لرزاندم. پس به آن حضرت عرض کرد: فدایت شوم من همانم که همراه تو بودم و نگذاشتم تو باز گردی و کار را بر تو تنگ گرفتم ولی گمان نمی بردم که این مردم کار را با تو تا این حد خواهند رساند و من اکنون به سوی خدا بازگشته ام آیا توبه مرا پذیرفته می بینی حسین (ع) فرمود: آری خداوند توبه تو را می پذیرد از اسب پیاده بشو. عرض کرد: حالی سواره بودنم بهتر است تا پیاده شدن و پایان کار به پیاده شدن می انجامد. سپس گفت: چون من نخستین کس بودم که سر راه بر تو گرفتم اجازه بفرما تا اولین شهید راه تو باشم شاید فردای قیامت از افرادی باشم که با جدّت محمد مصافحه می کنند. مقصود حر از اولین شهید راه حسین اولین شهید از آن دم به بعد بود وگرنه پیش از او نیز چند نفری شهید شده بودند. باری حسین (ع) به حرّ اجازه فرمود.حر عده ای از دلاوران و قهرمانان دشمن را کشت، سپس شربت شهادت

نوشید و پیکرش را نزد حسین (ع) آوردند. حسین (ع) با دست خود گرد و غبار از صورت حر پاک می کرد و می فرمود: هم چنان که مادرت تو را حر نامید واقعاً تو آزادمردی، آزاد در دنیا و آخرت.

امام حسین علیه السلام و جایگاه کودکان

امام حسین (ع) در صحنه ای از عاشورا به خیمه نزدیک شد و به زینب فرمود:فرزند خردسال مرا به دست من بده تا برای آخرین بار او را ببینم، کودک را روی دست گرفت و همین که خواست او را ببوسد حرمله تیری پرتاب نمود که به گلوی کودک رسید و گوش تا گوش او را برید. حسین (ع) به زینب فرمود: کودک را بگیر سپس هر دو دست را زیر گلوی کودک کاسه کرد و چون از خون پر شد به سوی آسمان پرتاب کرد. سپس فرمود: آنچه مصیبت را بر من آسان می کند این است که خداوند می بیند. امام باقر (ع) فرمود: ازآن خون یک قطره به روی زمین نیفتاد.

امام حسین علیه السلام و نماز

۱- امام حسین (ع) وقتی احساس کرد مردم کوفه حریصند تا هرچه زودتر جنگ راشروع کنند و از رفتار و گفتارهای پندآمیز هرچه کمتر بهره مند می شوند به برادرش عباس فرمود: اگر بتوانی امروز اینان را از جنگ منصرف کنی بکن شاید امشب را در پیشگاه الهی به نماز بایستیم که خدا می داند من نماز گزاردن و قرآن خواندن برای او را دوست می دارم. راوی گفت: آن شب (شب عاشورا) حسین و یارانش تا صبح ناله می کردند ومناجات می نمودند و زمزمه ناله شان همچون آوای بال زنبور عسل شنیده می شد، بعضی در رکوع و بعضی در سجده و جمعی ایستاده و عده ای نشسته مشغول عبادت بودند. آن شب سی و دو نفر از سربازان عمر سعد که گذارشان به خیمه های امام حسین (ع) افتاد به آن حضرت ملحق شدند. آری رفتار حسین (ع) این چنین بود، نماز بسیار می خواند ودارای صفات کامله بود.۲- به علی بن

الحسین عرض شد: چرا پدر تو اولاد کمتر داشت. فرمود: همین قدر که داشت شگفت آور بود زیرا پدرم در هر شبانه روزی هزار رکعت نماز می گزارد کی برای آمیزش با زنان فراغت داشت؟۳- راوی گوید: وقت نماز ظهر فرا رسید، حسین (ع) به زهیر بن قین و سعید بن عبدالله حنفی دستور داد تا پیش روی آن حضرت بایستند. پس حضرت با نیمی از باقیمانده یارانش به ترتیب نماز خوف به نماز ایستاد. در این اثنا تیری به جانب حضرت پرتاب شد. پس سعید بن عبدالله خود را در مسیر تیر قرار داد و آن را به جان خرید و به همین منوال خود را سپر تیرهای دشمن نمود تا آن که از پای درآمد و بر زمین افتاد.

امام حسین علیه السلام و توکل

امام حسین (ع) در روز عاشورا فرمود: به خدا قسم پس از این جنایت بیش از مقدار سوار شدن اسبی درنگ نخواهید نمود که همچون سنگ آسیاب سرگردان و مانند میله وسط آن به ناراحتی و اضطراب دچار خواهید شد، این خبر را علی (ع) از جدم رسول خدا (ص) شنیده بود و برای من نقل کرد؛ اکنون شما تدبیر خود را فراهم آورید و با یاران خود مشورت کنید تا امر بر شما پوشیده نماند؛ سپس برای کشتن من اقدام کنید و مرا مهلت ندهید؛ من بر خداوند توکل نموده ام که پروردگار من بر راه راست است. بارالها،باران های آسمان از آنان بازدار و سال هایی را مانند سال های قحطی یوسف بر آنان بفرست و جوان ثقیفی را بر آنان مسلّط فرما تا ساغرهای تلخ و ناگوار مرگ را در کامشان خالی کند که اینان دعوت ما را نپذیرفتند

و دست از یـاری مـا برداشـتند و تـو پروردگـار مـایی توکـل مـا فقـط بر تواست و به تو روی آوردیم و بـازگشت همه به سوی توست.

امام حسین علیه السلام و حب الله و فنای فی الله

حضـرت به یـارانش فرمود: رحمت خـدا بر شـما باد، برخیزیـد و مرگی را که چاره ای در آن نیست آماده شویـد که این تیرها رسولاـن مرگنـد از دشـمن به سوی شـما، پس دو لشـکر پـاره ای از روز را بـا هم جنگیدنـد و چنـد حمله یکی پس از دیگری کردنـد تا آن که عده ای از یاران حضـرت شـهید شدند. راوی گوید: در این هنگام امام حسـین (ع) دست بر محاسن می زد و می فرمود: خشم خداوند بر یهود موقعی سـخت شد که فرزند برای خدا قرار دادند و غضب الهی بر نصارا هنگامی شدت یافت که خداونـد را سومین خـدای خود خواندنـد و ب رطایفه مجوس آن گاه سـخت خشـمناك شـد که آفتاب و ماه را به جای او پرستیدنـد و خداوند بر گروهی سـخت غضـبناك شده است که همه برای کشـتن فرزند دختر پیغمبرشان یک زبان شده اند، به خـدا قسم از خواسـته های آنان هیـچ نخواهم پـذیرفت تا آن گاه که به خون خویش رنگین شوم و خـدای تعالی را با این حال ملاقات کنم.۲- راوی گویـد امـام حسـین (ع) مردم را به جنـگ تن به تن دعوت کرد، هرکس را که به میـدانش می آمـد می کشت و شـعری بـدین مضـمون می خوانـد:کشـته شدن به ز زندگانی ننگین ننگ هم از آتش خدای نکوترحسـین که به آنان حمله می کرد و مسلماً سی هزار نفر بودند همانند ملخ های پراکنده در آن بیابان پخش می شدند، سپس حسین (ع) به جایگاه مخصوص خود بازمی گشت و می فرمود: لاحول و لاقوّه الاّ

بالله.آن حضرت فریاد زد: وای بر شما ای پیروان خاندان ابی سفیان، اگر دینی ندارید و از روز بازپسین شما را پروایی نیست پس لااقل در دنیای خود آزادمرد باشید اگر به گمان خود عرب نژادید به شئون نژادی خود بازگردید.

خاتمه

با چنین سنگدلی ها که از آن قوم آمد از هوا سنگ نبارید، زهی مستنکر!این چنین واقعه حادث و آن گاه هنوز چرخ گردان و فلک روشن و خورشید انوار!شیخ طوسی در مصباح از عبدالله بن سنان روایت کرده است که گفت من در روز عاشورایی به خدمت امام جعفر صادق (ع) رفتم، دیدم رنگ مبارک حضرت متغیر گردیده و آثار حزن و اندوه از روی شریفش ظاهر است و مانند مروارید آب از دیده های مبارک اومی ریزد.اینک پس از قرن ها رسالت امیر شهیدان و جاری شدن خون سرور آزادگان عالم در رگ های شجره طیبه اسلام جاری است و هنوز ندای ملکوتی «هل من ناصر ینصرنی» آن پاره تن رسول الله (ص) که فرمود: «حسین منی و انا من حسین» طنین اندازِ همه گوش های باز و هوشیار آزادگان عالم است. اما استغاثه او یعنی استنصار نه برای یاورانی که نجاتش دهند بلکه یاورهایی که بیایند و کشته شوند و خود نجات یابند، زیرا قیام او از حوزه عمل بشری قابل اقتدار است که (لقد کان لکم فی رسول الله أسوه حسنه») است و می خواهد مردمان فرشی را یاران عرشی گرداند پیامش را با خون که ثابت ترین رنگ هاست می نویسد. به همین دلیل هر سال محرم می آید می بینیم امام حسین از نو طلوع می کند، از نو زنده می شود و یارانی را از فراز زمان و مکان به شهادت می طلبد تا

روزی که منتقم خون پاکش با پیراهن غرقه به خون جد بزرگوارش خبر ظهور را دریابد، به کعبه درآید و مردانه و پرصلابت خود را فرزند حسین معرفی نماید و آن گاه سراسر عالم خاک را که ارث صالحین است به مستضعفین زمین هدیه کند و ولایت حقه الهی به صاحبان اصلی اش بازگردد و جهان بشریت سراسر از عدل و داد گردد.اما آن روز نخواهد آمد مگر این که منتظران مصلح خود نیز صالح باشند و تمهیدات ظهورش را با اصلاح خود و اجتماع بشری فراهم آورند، بلکه از وراثین حقیقی آن مدینه فاضله مهدوی گردند که: (و نرید انمن علی الذین استضعفوا فی الارض و نجعلهم ائمه و نجعلهم الوارثین) .

درباره مرکز

بسمه تعالی

هَلْ یَسْتَوِی الَّذِینَ یَعْلَمُونَ وَالَّذِینَ لَا یَعْلَمُونَ

آیا کسانی که می‌دانند و کسانی که نمی‌دانند یکسانند ؟

سوره زمر/ ۹

مقدمه:

موسسه تحقیقات رایانه ای قائمیه اصفهان، از سال ۱۳۸۵ هـ.ش تحت اشراف حضرت آیت الله حاج سید حسن فقیه امامی (قدس سره الشریف)، با فعالیت خالصانه و شبانه روزی گروهی از نخبگان و فرهیختگان حوزه و دانشگاه، فعالیت خود را در زمینه های مذهبی، فرهنگی و علمی آغاز نموده است.

مرامنامه:

موسسه تحقیقات رایانه ای قائمیه اصفهان در راستای تسهیل و تسریع دسترسی محققین به آثار و ابزار تحقیقاتی در حوزه علوم اسلامی، و با توجه به تعدد و پراکندگی مراکز فعال در این عرصه و منابع متعدد و صعب الوصول، و با نگاهی صرفا علمی و به دور از تعصبات و جریانات اجتماعی، سیاسی، قومی و فردی، بر مبنای اجرای طرحی در قالب « مدیریت آثار تولید شده و انتشار یافته از سوی تمامی مراکز شیعه» تلاش می نماید تا مجموعه ای غنی و سرشار از کتب و مقالات پژوهشی برای متخصصین، و مطالب و مباحثی راهگشا برای فرهیختگان و عموم طبقات مردمی به زبان های مختلف و با فرمت های گوناگون تولید و در فضای مجازی به صورت رایگان در اختیار علاقمندان قرار دهد.

اهداف:

۱.بسط فرهنگ و معارف ناب ثقلین (کتاب الله و اهل البیت علیهم السلام)

۲.تقویت انگیزه عامه مردم بخصوص جوانان نسبت به بررسی دقیق تر مسائل دینی

۳.جایگزین کردن محتوای سودمند به جای مطالب بی محتوا در تلفن های همراه ، تبلت ها، رایانه ها و ...

۴.سرویس دهی به محققین طلاب و دانشجو

۵.گسترش فرهنگ عمومی مطالعه

۶.زمینه سازی جهت تشویق انتشارات و مؤلفین برای دیجیتالی نمودن آثار خود.

سیاست ها:

۱.عمل بر مبنای مجوز های قانونی

۲.ارتباط با مراکز هم سو

۳.پرهیز از موازی کاری

۴.صرفا ارائه محتوای علمی

۵.ذکر منابع نشر

بدیهی است مسئولیت تمامی آثار به عهده ی نویسنده ی آن می باشد .

فعالیت های موسسه :

۱.چاپ و نشر کتاب، جزوه و ماهنامه

۲.برگزاری مسابقات کتابخوانی

۳.تولید نمایشگاه های مجازی: سه بعدی، پانوراما در اماکن مذهبی، گردشگری و...

۴.تولید انیمیشن، بازی های رایانه ای و ...

۵.ایجاد سایت اینترنتی قائمیه به آدرس: www.ghaemiyeh.com

۶.تولید محصولات نمایشی، سخنرانی و...

۷.راه اندازی و پشتیبانی علمی سامانه پاسخ گویی به سوالات شرعی، اخلاقی و اعتقادی

۸.طراحی سیستم های حسابداری، رسانه ساز، موبایل ساز، سامانه خودکار و دستی بلوتوث، وب کیوسک، SMS و...

۹.برگزاری دوره های آموزشی ویژه عموم (مجازی)

۱۰.برگزاری دوره های تربیت مربی (مجازی)

۱۱. تولید هزاران نرم افزار تحقیقاتی قابل اجرا در انواع رایانه، تبلت، تلفن همراه و... در ۸ فرمت جهانی:

۱.JAVA

۲.ANDROID

۳.EPUB

۴.CHM

۵.PDF

۶.HTML

۷.CHM

۸.GHB

و ۴ عدد مارکت با نام بازار کتاب قائمیه نسخه :

۱.ANDROID

۲.IOS

۳.WINDOWS PHONE

۴.WINDOWS

به سه زبان فارسی ، عربی و انگلیسی و قرار دادن بر روی وب سایت موسسه به صورت رایگان .

درپایان :

از مراکز و نهادهایی همچون دفاتر مراجع معظم تقلید و همچنین سازمان ها، نهادها، انتشارات، موسسات، مؤلفین و همه

بزرگوارانی که مـا را در دستیـابی به این هـدف یـاری نموده و یا دیتا های خود را در اختیار ما قرار دادنـد تقـدیر و تشـکر می نماییم.

آدرس دفتر مرکزی:

اصـفهان -خیابان عبـدالرزاق - بازارچه حاج محمد جعفر آباده ای - کوچه شـهید محمد حسن توکلی -پلاک ۱۲۹/۳۴- طبقه اول

وب سایت: www.ghbook.ir

ایمیل: Info@ghbook.ir

تلفن دفتر مرکزی: ۰۳۱۳۴۴۹۰۱۲۵

دفتر تهران: ۸۸۳۱۸۷۲۲ ـ ۰۲۱

بازرگانی و فروش: ۰۹۱۳۲۰۰۰۱۰۹

امور کاربران: ۰۹۱۳۲۰۰۰۱۰۹


قائمیه
مرکز تحقیقات رایانه ای
اصفهان
www
برای داشتن کتابخانه های تخصصی
دیگر به سایت این مرکز به نشانی
www.Ghaemiyeh.com
www.Ghaemiyeh.net
www.Ghaemiyeh.org
www.Ghaemiyeh.ir
مراجعه و برای سفارش با ما تماس بگیرید.
۰۹۱۳ ۲۰۰۰ ۱۰۹